

کودکان حاشیه‌نشین را دریابیم



منطقه حاشیه‌نشین، منطقه فقیرنشین اطراف شهرهای بزرگ است که به علت ارزانی زمین، افراد جذب آن می‌شوند ولی از امکانات لازم و کامل برای یک زندگی متعارف برخوردار نیستند و جذب نظام اقتصادی - اجتماعی شهر و امکانات و خدمات شهری نمی‌شوند.

منطقه حاشیه‌نشین، منطقه فقیرنشین اطراف شهرهای بزرگ است که به علت ارزانی زمین، افراد جذب آن می‌شوند ولی از امکانات لازم و کامل برای یک زندگی متعارف برخوردار نیستند و جذب نظام اقتصادی - اجتماعی شهر و امکانات و خدمات شهری نمی‌شوند.

بنا بر این تعریف، افراد ساکن در حاشیه شهرها نیازمند امکاناتی هستند که معمولاً موفق به دریافت آنها نمی‌شوند. بر اساس آمارهای اعلام شده میزان وقوع جرم و بزه در حاشیه شهرها و میان افراد حاشیه‌نشین، بیش از شهرها و افراد شهرنشین است.

برای بررسی عوامل افزایش وقوع بزه و جرم در این مناطق، ابتدا لازم است به نقش تقلید در یادگیری بویژه در دوران کودکی و نوجوانی که زمان شکل‌گیری شخصیت روانی افراد است، توجه شود. یادگیری مشاهده‌ای یا جانمایی یکی از شیوه‌های آموزشی است که از دیرباز در تعلیم و تربیت دارای کاربرد بوده است. از آغاز قرن بیستم پژوهش‌های فزاینده‌ای درباره تقلید یا نسخه برداری از رفتار دیگران به عنوان یک پدیده علمی انجام گرفته و جنبه‌های مختلفی برای آن مشخص شده است. فرد از طریق مشاهده دیگران، ایده چگونگی انجام رفتارهای تازه را شکل می‌دهد. در موقعیت‌های بعدی، این اطلاعات رمزی به عنوان راهنمایی برای عمل، در خدمت فرد خواهد بود. چهار عامل مهم در فرآیند یادگیری مشاهده‌ای موثر است: 1 - دیدن و توجه کردن به عملی که اتفاق می‌افتد، 2 - یادداری و در حافظه نگه داشتن عمل مشاهده شده، 3 - تقلید کردن از آن عمل و 4 - دریافت تقویت و تشویق در قبال انجام آن عمل از طرف دیگران.

یادگیری از یکدیگر، هم می‌تواند شامل رفتارهای خوب باشد و هم رفتارهای نه چندان خوب و حتی بد. مادام که رفتارهای خطرناک غالب هستند، امکان آموختن این رفتارها در جامعه بیشتر از یادگیری رفتارهای سلامت‌گراست. نبود امکانات فرهنگی، رفاهی و آموزشی کافی در حاشیه شهرها شانس یادگیری مشاهده‌ای هنر، تفریحات سالم، امور فرهنگی، ورزشی و اخلاقی را کاهش داده و از طرفی وقوع بالای جرم و بزه در حاشیه شهرها، احتمال یادگیری مشاهده‌ای این اعمال را در کودک و نوجوان ساکن در منطقه حاشیه‌ای شهرهای بزرگ را بالا می‌برد و همچنین این افراد به دلیل این که از کودکی شاهد جرم و بزه بیشتری بوده‌اند، تکرار مشاهده این اعمال تا حدودی از میزان قبح و ناشایستی این اعمال در دید آنان می‌کاهد و حتی تصدیق و تشویق دیگران از این جرم‌ها و بزه‌ها تحت عنوان توانمندی، باعرضه بودن، زرنگی و... فرد را راغب به تجربه این اعمال می‌کند. از دیگر سو به علت نزدیکی این مناطق به شهرهای بزرگ و امکان رفت و آمد به شهر بزرگ، حاشیه‌نشین‌ها از امکاناتی که از آن محروم مانده‌اند بخوبی مطلعند و این احساس محرومیت از امکانات را از کودکی بخوبی حس می‌کنند و چه بسا با توجه به آشنایی با اعمال مجرمانه و بزهکارانه، از آنها به عنوان وسیله‌ای برای دست یافتن به آنچه از آن محروم شده‌اند یعنی امکانات بهتر و بیشتر استفاده کنند. شاید در مناطق حاشیه‌نشین به دلیل فقر و گرفتاری والدین در تامین اساسی‌ترین نیازهای اعضای خانواده، توجه به نیازهای عاطفی و روانی کودک و نوجوان از اهمیت کمتری برخوردار باشد؛ بنابراین فرد سعی می‌کند از هر وسیله‌ای حتی انجام اعمال مجرمانه و بزهکاری جهت ابراز وجود و جلب توجه به هر قیمتی حتی تقبیح و سرزنش اطرافیان استفاده کند و از طرفی معمولاً افرادی که چیزی برای دست دادن ندارند یا چیزهای کمتری برای دست دادن دارند، بیشتر خطر می‌کنند و راحت‌تر تن به اعمال مجرمانه و بزهکارانه می‌دهند و آسان‌تر خطر آن را به جان می‌خرند. به نظر می‌رسد برای حل معضلات حاشیه‌نشین لازم است چشم انداز زیباتری از جهان برای کودکان و نوجوانان ساکن در این مناطق در نظر بگیریم تا با استفاده از امکانات برابر و تجربه زیبایی‌ها و آموزش مهارت‌های زندگی، کودک و نوجوان حاشیه‌نشین، توان و قدرت نادیده گرفتن و نه گفتن به جرم و بزه را کسب کند.

زهرا ریخته‌گران خمسه / روان‌شناس